

والد سالاری مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی براساس نظریات اریک برن

نسرین عمران نژاد^۱، پروانه عادل زاده^۲، کامران پاشایی فخری^۳

^۱ دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

* ^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

نویسنده مسئول: Adelzadehparvaneh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸

چکیده

هر فرد دارای مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری خاصی است که معرف حالت روانی اوست، اما از آنجا که همین فرد در حالت روانی متفاوت، الگوهای رفتاری دیگری را بروز می‌دهد که غالباً متناقض با رفتار قبلی اوست، سبب پیدایش «نظریه حالات من» گردید اریک برن بنیان‌گذار تحلیل رفتار متقابل «حالات من» را به سه بخش والد، بالغ و کودک تقسیم می‌کند. طبق نظریه اریک برن «والد» یکی از سه حالت شخصیت انسان است که از والدین، یا الگوهای قدرت فراگرفته می‌شود «والد» به دو صورت والد حمایت‌گر مهربان و «والد» کنترل‌کننده مستبد ظاهر می‌شود. این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد به تاریخ بیهقی و نظریات اریک برن رفتارهای «والدانه» امیر مسعود غزنوی را مورد تحلیل قرار می‌دهد از بررسی نتایج این پژوهش چنین استنباط می‌شود که امیر مسعود در بیش‌تر مواقع «بالغ» خود را حذف و از حالت «والد» مستبد خود تصمیم‌گیری می‌کند و رویکردهایی از جمله اظهار قدرت، تهدید و ارباب و استبداد را ایجاد می‌کند.

کلیدواژه: اریک برن، رفتار متقابل، والد، تاریخ بیهقی، امیر مسعود غزنوی.

۱. مقدمه

اریک برن بنیان‌گذار نظریه‌ای است که می‌کوشد تا با تجزیه و تحلیل دقیق رفتار انسان، به ویژه در روابط با دیگر افراد به درکی صحیح از کیفیت شخصیت فرد دست یابد. بر این اساس انسان همیشه در یک حالت روانی به سر نمی‌برد انسان حالات متعددی را در طول روز تجربه می‌کند که نشان از وجوه متعدد شخصیت او دارد؛ چه بسا در ارتباط با دیگران مستبدانه حکم کند و با خودبزرگانگی به تقلیدی ناخودآگاهانه از رفتارهای والدینش بپردازد. حالت من «والد» تحت تاثیر مقررات بایدها و نبایدها و هنجارهای والدین پدید آمده است افکار، احساسات، و رفتار فرد زمانی که در این حالت من قرار دارد درست شبیه پدر و مادر و یا اشخاصی است که در کودکی جانشین آن‌ها بودند و وظیفه‌ی نگهداری و تربیت کودک را بر عهده داشتند. در این حالت من استدلال و منطقی راهی ندارد و کنشگری فرد برآیند رفتارها، گفتارها و کردارهایی است که در دوران کودکی خویش در موضع فروتر شاهد آن بوده است. چنین است که فرد در این حالت اغلب در حال قضاوت و ارزیابی وقایع پیرامون براساس پیش‌داوری‌هایی است که در گذشته والدینش به او تلقین کرده اند (فیروز بخت، ۱۳۸۴: ۳۵). به طور کلی می‌توان گفت که این حالت من انعکاسی از گذشته‌ی انسان است. در حالت والد کنترل‌کننده و مستبد فرد در حال تقلید از رفتار والدین خود در رفتار والدین خود در زمان‌هایی است که آن‌ها در حال امر و نهی باید و نباید گفتن و کنترل او بودند (استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۶۳). به همین سبب زمانی که فرد در این حالت من قرار می‌گیرد به هنگام سخن گفتن لحنی خودپسندانه و گاه آمرانه و دستوری دارد؛ هم‌چنین خود را بزرگ‌تر از مخاطبش می‌بیند و به همین سبب همواره انتظار فرمان‌پذیری و احترام دارد. میزان خود برتر بینی در این حالت به حدی است که حتی زمانی که دو شخص قصد آغاز گفت و گویی عادی و دوستانه دارند باز با لحنی متکبرانه به انتقاد از دیگران یا وضعیت موجود می‌پردازند (برن، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸). در حالت والد مهربان و تغذیه‌کننده، فرد در حال تقلید و بازنمایی رفتارهایی است که والدینش به هنگام مراقبت و مواظبت از او در کودکی روا می‌داشتند. مجموعه‌ی این ویژگی‌های مثبت که اغلب با گونه‌ای نگاه ترحم‌آمیز به مخاطب همراه می‌گردد ویژگی‌های هستند که در راستای شباهت هرچه بیش‌تر فرد با والدین و ارضای حس خودبزرگ بینی شکل گرفته‌اند. و آن را والد مهربان و تغذیه‌کننده می‌نامند. شخص در حالت من «بالغ» نه خود را برتر از دیگران می‌بیند و نه نیازمند به دیگران. این حالت «من» شرایطی را فراهم می‌آورد که فرد در آن با بهره‌گیری از تفکر و منطق و استدلال به تحلیل اوضاع بپردازد و از این رهگذار به گفتگو با دیگران روی آورد (ایزدی، ۱۳۸۵: ۲۳۱). حالت من «کودک» رفتار، افکار و احساس‌های شخص به گونه‌ای است که گویی انعکاسی است از رفتارهای او در دوران کودکی است؛ در این مواقع شخص در حالت من کودک خود قرار دارد (استوارت و جونز، ۱۳۹۱: ۲۳). وجود هر سه حالت من در شخصیت انسان امری ضروری است؛ در حقیقت کنش‌گری از هر کدام از این سه حالت من در وضعیت‌های مرتبط و به صورت متعادل می‌تواند نشانه‌ی

سلامت روانی باشد. در این میان اما مواردی نیز وجود دارد که در آن حالت‌های من شخصی دچار اختلال می‌شود و در پی آن شخصیت او نیز با اختلال روانی مواجه می‌گردد. بیهقی نیز در شخصیت پردازی به تحلیل رفتار و نگرش شخصیت‌های تاریخ بیهقی پرداخته و مقاصد پنهانی آن‌ها را به گونه‌ای بیان کرده است که مخاطب با در کنار هم قرار دادن آن‌ها به اهداف ثانوی جدیدی پی می‌برد. به عنوان نمونه بیهقی در تمثیلی بیان می‌کند که «نفس گوینده پادشاه است مستولی قاهر غالب باید که او را عدلی و سیاستی باشد تمام و قوی ... و پس خشم لشکر این پادشاه است که بدین سان خلل‌ها را دریابد... و نفس آرزو رعیت این پادشاه است که باید از پادشاه و لشکر بترسند ترسیدنی تمام و طاعت دارند...» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۵). او از تمثیل افلاطون عاریت گرفته و سه قوه خرد و سخن، نیروی خشم و کینه تیزی و نیروی شهرت و میل را برای حاکم یک کشور لازم می‌داند که این سه قوه به تمامی به جای باشد رواست در غیر این صورت دچار نقصان می‌شود و «ناچار آن کس در غلط افتد» (همان: ۱۵۶). اگر این سه قوه را به «حالات من» اریک برن تعمیم دهیم قوه خرد (بالغ)، خشم (والد) و شهوت و آرزوی (کودک) و تعادل میان این سه حالت حفظ شود افراد سالم خواهند ماند چنین می‌نماید که بعضی از افراد تحت تاثیر یک یا دو حالت «من» قرار می‌گیرند چنین وضعی در افراد به ایجاد مشکلاتی در دنیا خارج منجر می‌شود و زندگی و روابط آنان را تحت شعاع قرار خواهد داد (کارخانه ای، ۱۳۸۵: ۲۲). اساس کار نویسنده در این جستار، تحلیل و بررسی رفتارهای فردی و اجتماعی سلطان مسعود به عنوان حکمران عصر غزنوی که براساس نظریه حالات «من» اریک برن استوار است تنها از جهت «والد» مستبد مورد واکاوی قرار گرفته است. نگارنده نخست با مطالعه دقیق تاریخ بیهقی و نیز نظریات اریک برن جنبه «والد» مسعود غزنوی را در اتفاقات مهم تاریخ بیهقی و کشمکش‌ها و تضادهای خاص رفتاری او و موقعیت‌هایی که در خلال آن‌ها خلق می‌کند مورد کنکاش قرار داده است البته به علت گستردگی بحث تنها فهرست وار به جنبه والد «مهربان» او نیز پرداخته است. بسامد بالای «والد مستبد» مسعود غزنوی از نشانه‌های اهمیت ویژه در نظر نویسنده است که در تحلیل آن‌ها با نظریه اریک برن به نتیجه گیری پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد در مورد تاریخ بیهقی مطالب زیادی نوشته شده است و بارها از جنبه‌های مختلف مکاتب روان‌شناسی بحث و بررسی شده است اثری که با بهره‌گیری از تحلیل رفتار در تاریخ بیهقی صورت گرفته است، مقاله‌ای درباره تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌های تاریخ بیهقی از نسرين عمران نژاد، پروانه عادل‌زاده و کامران پاشایی فخری است که در متن پژوهی سال ۱۳۹۷ به طبع رسیده است که در آن شاخصه‌های تحلیل رفتار مورد بررسی قرار گرفته است. جنبه نوآوری این مقاله از گونه تبادل و شناسایی حالت «والد» مسعود غزنوی است. «والد» او با قدرت اجرایی بالا «خود واقعی» یعنی «بالغ» را نادیده می‌گیرد و با تحمیل قوانین، امر و نهی در فضای کشور، اطاعت طلبی از مردم و آشفتگی آنها همراه می‌شود. در عین حال این پژوهش به روابط متقابل (والد) بین امیر محمود و مسعود غزنوی پرداخته و بررسی می‌کند که چگونه رفتار والدانه مسعود متأثر از رفتار پدر اوست. و دلیل بازی‌های روانی و قدرت بین آن‌ها می‌شود.

۳. بحث و بررسی

مسعود برخلاف نظر مشفقانه «ارکان دولت و اعیان سپاه» تصمیم می‌گیرد با لشکری قحطی زده برای جنگ با ترکمانان عازم مرو شود که گرفتار خشک سالی است. و هنگامی که با اعتراض ملایم و اندرزآمیز دربارانش مواجه می‌شود زبان به دشنام می‌گشاید و می‌گوید: شما همه قوادان زبان در دهان یک‌دیگر کرده‌اید (با هم متحد و یک سخن شده اید) و نمی‌خواهید تا این کار برآید تا من در این رنج می‌باشم و شما دزدی می‌کنید. من شما را جایی خواهم برد که همگان در چاه افتید و هلاک شوید تا من از شما و از خیانات شما برهم و شما نیز از ما برهید (همان: ۶۳۶). آن چه مسعود را دچار احساس حقارت و سستی نسبت به اعیان می‌کند نوعی تفکر «والدانه» است که دل‌گرمی خود را نسبت به اطرافیان از دست داده و دل خوش به آدم‌های تازه و ناشناخته است حالت «والد» او فشارهای روحی را به وی وادار می‌سازد و آلودگی «بالغ» تعصب او را به «آدم ناشناخته تلک» بیش‌تر می‌کند. مسعود وقتی می‌خواهد علاء الدوله بوجعفر کاکو، حاکم اصفهان از سرکشی و نقض پیمان بر حذر دارد به او پیغام می‌دهد که خیانت نکند؛ زیرا «وحشت ما بزرگ است و ما چون به وحشت بازگردیم دریافت این کار از لونی دیگر باشد و السلام» (همان: ۱۳). وحشت در این جا البته به معنی خشم و غضب و نفرت است و کلمه «والسلام» بزخوردی متهورانه که از رفتار پدر مأخوذ شده است. برای ترساندن اعیان ری هم به قتل عامی اشاره می‌کند که در اصفهان به راه انداخته است زیرا مردم آن دیار به خود جرئت داده بودند که در برابر سپاه او مقاومت کنند: «ناحیت سپاهان و مردم آن جهانیان را عبریت تمام است» (همان: ۲۲). از نظر برن هر نادیده انگاشتی با بزرگ‌نمایی همراه است یعنی اغراق در برخی جنبه‌های واقعی (استوارت و جونز، ۱۳۹۵: ۳۵۲). امیر مسعود وارد پیش نویس خود می‌شود و بدون این‌که آگاهی داشته باشد زمانی از کودکی و جوانی را بازنوازی می‌کند (بی‌توجهی امیر محمود به خودش) او ماسکی از چهره پدر را بر چهره اطرافیان و وزرای خود می‌بیند و همان احساس دوران کودکی را تجربه می‌کند بنابراین او تحمل نادیده انگاری از سوی آن‌ها را بر نمی‌تابد. او وضعیت دوران

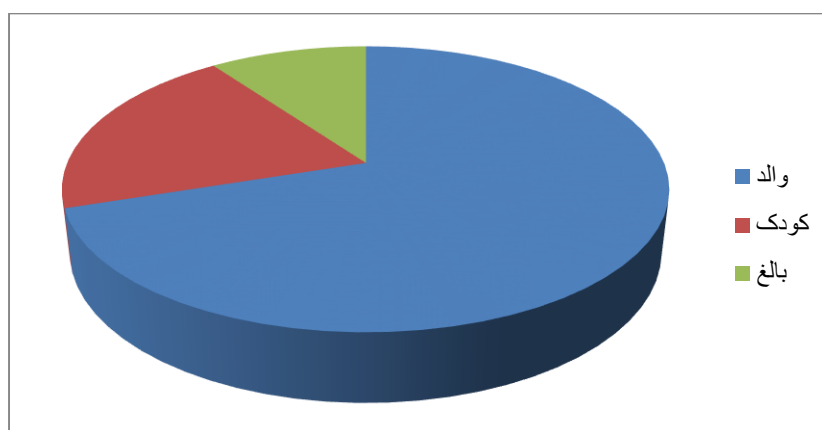
گذشته خود را از «من خوب نیستم، شما خوب هستید» تجربه می‌کند و عصبانی می‌شود و رفتار بی‌کفایتی و خشونت خود را به شکل انرژی انفجاری تخلیه می‌کند. این تلاش ناامیدانه‌ای است که اطرافیان را مجبور می‌سازد که مشکل او را حل کند امیر مسعود نادیده انگاری اطرافیان را روی هم ذخیره می‌کند و سپس آن‌ها را به صورت اعمال تهدید و ارعاب و خشونت آزاد می‌کند. سخنان تهدید آمیز با زبردستان و حقیرپنداری مخاطب از حالت والد کنترل کننده و مستبد نمود پیدا می‌کند. حسنگ به پیروی از سلطان محمود به اظهار مخالفت با امیر مسعود می‌پردازد و پس از مرگ محمود پسر کهتر (امیر محمد) را در رسیدن به سلطنت یاری می‌رساند این انگیزه‌ها مایه خشم و دل آزرده‌گی مسعود می‌شود و بوسهل زوزنی نیز که با حسنگ سوابق کینه توزانه ای دارد فرصت را برابر انتقام جویی غنیمت شمرده و سرانجام سلطان مسعود را به اعدام حسنگ وا می‌دارد. در همه این اتفاق‌ها یک تبادل نهانی قرار دارد. «والد» بوسهل «کودک» (تطبیق یافته) مسعود را خطاب قرار می‌دهد و او را به انتقام جویی فرا می‌خواند هرچند ظاهر محاوره بین مسعود و بوسهل به صورت «بالغ-بالغ» است اما در واقع مسعود آن را به صورت «والد-کودک» در می‌آورد اما در ظاهر بالغ است. در واقع مسعود در اموال حسنگ طمع دارد و از میمندی می‌خواهد قضاات را حاضر آورند تا در حضور آنها اموال حسنگ را به نام وی کنند. در این تبادل بین امیر مسعود و حسنگ احساس تخریبی به وجود آمده است وضعیت تخریبی یک سری از رفتارهای پیش نویس است که خارج از آگاهی افراد به عنوان وسیله ای برای کنترل محیط اطراف به کار گرفته می‌شود. (استوارت و جونز، ۱۳۹۵: ۴۱۸) پیش‌نویس زندگی او (عزل از ولیعهدی و بی‌مهری توسط پدر و برادر) همانند یک کش لاستیکی او را به صحنه‌های ناملایم زندگی سوق می‌دهد او احساس تخریبی خود را انباشته کرده به صورت تمبر خشم نقد می‌کند. (حقدها) همان کش لاستیکی است که امیر مسعود را به گذشته مربوط می‌سازد. «خواجه احمد حال حسنگ را بر تو پوشیده نیست که به روزگار پدرم چند درد، در دل ما آورده است. و چون پدرم گذشته شد چه حقدها کرد بزرگ در روزگار برادرم و لکن نرفتش و چون خدای عز و جل بدان آسانی تخت ملک به ما داد اختیار آن است که عذر گناهکاران بپذیریم و به گذشته مشغول نشویم (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲۸). بازی‌های روانی دارای عناصری از همانند سازی فراقکن (بشکلی از پدیده انتقالی) است زیرا فرد فراقکن کننده (امیر مسعود) به گونه‌ای با دریافت فراقکنی‌اش (حسنگ وزیر) رفتار و ارتباط برقرار می‌کند که دریافت کننده را تحریک یا ترغیب به نشان دادن پاسخی می‌کند که به دنبالش برده است حسنگ گفت: «من خطا کردم و مستوجب هر عقوبت هستم که خداوند فرماید (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۳). والد کنترل کننده و مستبد، بیان کننده رفتارهای والدی است که با تحقیر طرف مقابل همراه باشد. امیر مسعود در طول حکمرانی خود به گونه ای رفتار می‌کند که تقلیدی از نقش والدین خود (امیر محمود) است او رفتار پدر خود را بازسازی می‌کند و با تجربیاتی که دارد والدگونه رفتار می‌کند محمود در زمان حکومت خود به امیر مسعود بدبین می‌شود «یک روز به منزلی که آن را چاشت خواران گویند خواسته بود پدر که پسر را فروگیرند (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۸۳). اما مسعود به واسطه مشرفان خود باخبر می‌شود و جنبیدن در لشکر می‌افتد و محمود فرومانده دوباره اعتماد مسعود را جلب می‌کند (او را به مجلس شرابی در ری دعوت کرد) تمام این رفتارها را امیر مسعود در آینده بازسازی می‌کند و شیوه پدر را در به دام انداختن افرادی چون غازی و اریاق اجرا می‌کند. مسعود تصمیم می‌گیرد که اریاق را فرو گیرد و چون می‌دانست اریاق و حاجب غازی دوستان صمیمی هستند و از این امر با خبرند و نمی‌تواند در زمان هوشیاری و به کمک لشکر آن‌ها را بازداشت کند بنابراین ابتدا اعتماد آن‌ها را جلب می‌کند مجلسی برقرار می‌سازد و با یادآوری خدمات گذشته آن‌ها و خلعت و شراب با حالت بالغانه «کودک» آنها را مورد خطاب و بازی قرار می‌دهد اما در واقع از جانب اریاق و غازی ایمن نبوده و مصاحبت و همراهی و قدرت آن‌ها را با خود، تهدید آمیز می‌داند «والد» امیر مسعود خطر را به او گوشزد می‌کند پس دو حالت دیگر یعنی «بالغ» و «کودک» را کنار زده و با حالت «والدانه» خصومت خود را آشکار و با انجام مکرهایی آن دو را از بین می‌برد. حقارت امیر مسعود را در برابر برادرش امیر محمد که سلطان محمود ولیعهدی به او تفویض کرده بود بیانگر همین مطلب است «امیر محمود رضی الله عنه» در آن روزگار اختیار چنان کرد که جانب‌ها به هر چیزی محمد را استوار کند» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۴۴). «دیگر روز فرمود تا عقد نکاح کردند دیگر دختر را که به نام امیر مسعود بود به نام امیر محمد کردند و امیر مسعود را سخت غم آمد و لکن روی گفتار نبود... و امیر مسعود از این بیازرد که چنین درشتی‌ها دید از عمش و قضا غالب با این یار شد» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹۹). غلبه حالت «کودک» امیر مسعود را دچار توهم و ناامیدی می‌کند به طوری که نمی‌تواند استدلال درستی از آنچه واقع شده داشته باشد «درشتی عمش» یا «قضا و قدر» «تفویض کردن ولیعهدی به امیر محمد» و «ازدواج نامزد مسعود با امیر محمد» اوهام ایجاد شده توسط حالت «کودک» قدرت تفکر را از «بالغ» سلب کرده و بر حد و مرز حالت «بالغ» نفوذ می‌کند. و امیر مسعود را سخت غم آمد»، «و لکن روی گفتار نبود» حالت «بالغ» امیر مسعود توسط «کودک» او آورده شده است. نتیجه نادیده انگاری این است که افراد در خود دو تکه می‌شوند بخش مهم وجودشان، یعنی احساسات تایید نمی‌شود. و شاید هم احساس نشود به هر حال احساسات همچنان وجود دارند و بر بخش بزرگی از حالت‌های رفتاری و جسمی فرد تاثیر می‌گذارد (استینر، ۱۳۹۵: ۱۵۶). خشم، ترس و ناراحتی بیان نشده امیر مسعود روی هم انباشته (تمبر) بازی‌های روانی همیشه با تبادل سرزنش و تحقیر همراه‌اند که در سطح روانی بین پدر و پسر ایجاد می‌شود و در سطح اجتماعی به صورت تبادل نوازش منفی تجربه می‌کنند چنان که محمود می‌گوید: «از ما بر مسعود ستم آمد، همچنان که از پدر ما بر ما» (همان: ۲۶۳). هر دو در حالت والد مستبد قرار دارند و از حالت نفسانی والد سخن می‌گویند. هر دو دوران گذشته خود را بازسازی می‌کنند. امیر مسعود نیز به (خود والد سازی مجدد) self repressing می‌پردازد. در این رویکرد فرد به شناخت کمبودهایی می‌پردازد که در طی تربیت خود دریافت کرده است سپس فرد درگیر انواع مختلف رفتارهای تربیتی می‌شود (ویدوسون، ۱۹۷۳: ۵۲). آنچه امیر مسعود را به گفت‌وگوی درونی وادار می‌کند، نصب امیر محمد به ولیعهدی است که باعث می‌شود او به (چالش با اخطار اتوماتیک منفی) دچار شود که فرآیندی برخاسته

از حالت من «والد» است امیر مسعود در مقابل آن‌ها موضع مثبت اختیار می‌کند و (ما صبر کردیم و کار به ایزد عز ذکره بگذاشته بودیم و ماهیچ اضطراب نکردیم... تا بهانه نیاورند...). (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۶۲) او در مقابل افکار منفی به خود گویه‌های بالغانه مثبت روی می‌آورد با صبر در مقابل تحقیرها و تضریب‌های اطرافیان که خواهان بدنام شدن و دم‌کنده شدن او هستند (اما ایزد عز و جل به فضل خویش ما را به رعایت خود بداشت، چندان که در یک زمستان بسیار مراد به حاصل آمد...). (همان: ۲۶۳) او رفتارهای خودتسکینی (خود آرامشی) جدیدی را برای خود به وجود آورد و سبب تغییر الگوهای بی توجهی به خود شد (ویدوسون، ۱۳۹۲: ۵۲). مسعود غزنوی بعد از آن که بر سریر پادشاهی مستقر شد امیر مسعود آزمندی خود را چگونه در پس پرده دین پنهان کند در جلسه‌ای اعلام کرد که «بر دلم می‌گردد شکر این چندین نعمت را که تازه گشت، بی رنجی که رسیده و یا فتنه‌ای که به پای شد غزوی کنیم بر جانب هندوستان دور دست‌تر تا سنت پدران تازه کرده باشیم ... (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۵۵). «سنت پدران تازه کرده باشیم، در واقع ندای دوران کودکی مسعود است که در روان او ریشه دوانده است آموزه‌ها و نگرش‌های آشکار و نهان اوست. او با الگوی آرمانی که یک آرمان مستبدانه است می‌خواهد مثل پدر (محمود غزنوی) باشد. او با عناصر «والدی» آموخته‌های خود را در محتوای نفسانی والد خود بایگانی کرده است (استوارت و جونز، ۱۳۹۵: ۳۸۳). حالت من «والدانه» امیر مسعود باز خورد پدر او محمود غزنوی را با مقوله دین‌بازسازی می‌کند «والد» مستبد مسعود به منظور ارضای هوس آزمندانده خود در بدترین زمان ممکن راهی هانسی می‌شود و کشتاری عظیم در آن ناحیه به راه می‌اندازد. مسعود در یک وضعیت از حالت «والد» خود به تبادل می‌پردازد غزو هندوستان و در موقعیت دیگر از «کودک» تطبیق یافته خود (ارضای هوس آزمندانده) تبادل ایجاد می‌کند. والد بایگانی شده امیر مسعود الگوهای پدی (امیر محمود) را تداعی می‌کند چنان‌چه بیهقی خود می‌گوید «گفتی طشتی بر سر من ریختند از آتش و نیک بترسیدم از سطوت مسعودی و خشک ماندم (همان: ۱۸۶). در زمانی که مردم در برابر حمله قراختائیان از بلخ دفاع کردند و بازار عاشقان سوخت امیر محمود به آنان عتاب کرد و گفت «مردمان رعیت را با جنگ کردن چکار باشد... تاوان این از شما خواسته آید... تا پس چنین نکنید...» (همان، ج ۳: ۸۸۲). امیر مسعود نیز تحت سلطه والد با سازش‌پذیری‌های کورکورانه کودکی خود منحصر در جهت اجرای برنامه‌های خود از آن استفاده می‌کند (هریس، ۱۳۹۵: ۲۸۸). هرکجا صحبت از استبداد سلطان باشد زندگی مردم عادی رو به افول می‌رود چنان‌چه در گرفتن مالیات‌های سنگین برای هزینه دربار امیر مسعود به مردم آمل گفت «اگر بطوع پذیرفتند فبها و نعم و اگر نپذیرفتند بوسهل اسماعیل را باید به شهر فرستاد تا به لت از مردمان بستاند بر مقدار بسیار» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۸۵). امیر مسعود وارد بازی «من خوب هستم، شما خوب نیستید» می‌شود. در این بازی او آزارگر و مردمان زبردست او قربانی هستند. «آملیان چون این حدیث بشنوندند به دست و پای بمرند». (همان: ۶۸۵) که این نهایت استبداد و ستم‌گری سلطان مسعود را نشان می‌دهد. مسعود در حضور بزرگان ری، با آنها سخن گفت و آنها را به بهترین پاداش‌ها وعده داد، (اگر فرمانبردار باشند) و به تعبیر بیهقی اگر به خلاف آن باشد، از ما در یافتن بیند فراخور آن...! از فحواي کلام می‌توان فهمید که نوعی تهدید در سخن مسعود نهفته است دارای یک تاویل ثانوی است. چنان‌که اعیان ری در یک‌دیگر نگرسته و دهشتی و حیرتی بدیشان راه نمود. مسعود با حالت «والد» خود «کودک» اعیان ری را مورد خطاب قرار داد اعیان ری برای آن که از شر خشم افسار گسیخته مسعود در امان بمانند، نقش بازی کردند. مسعود وارد بازی روانی می‌شوند بازی تکرار شده زیرا مسعود اشاره می‌کند وقایع ساری و آمل و گرگان و نیز با حالت «والد» مستبدانه خود عواقب این تبادل را پیش بینی می‌کند که جبران ناپذیر است یک تبادل پنهانی بین امیر مسعود و اعیان ری ایجاد می‌شود امیر مسعود در ظاهر نقش ناجی را با اعیان ری ایفا می‌کند و آن‌ها قربانی اما در واقع با تهدید و ارباب زیر نقاب ناجی، نقاب آزارگر را به چهره می‌زند در این بازی‌ها برنده امیر مسعود است و اعیان ری در موضع قربانی قرار می‌گیرند پس از آن که مسعود بعد از مرگ محمود غزنوی به پایتخت رسید و زمام حکومت را در دست گرفت در ظاهر از اقدام حاجب بزرگ علی قریب اظهار رضایت می‌کند. مسعود که می‌داند علی قریب در به سلطنت رساندن برادرش امیر محمد دست داشت و با حالت «والدانه» خطاب «کودک» علی قریب می‌خواهد ظاهرأ به پاس خدمات او به پدر و خودش با لحنی دلسوزانه و از سر شفقت سخن می‌گوید در «هوی و دوست داری ما چنین خدمتی کردی». هر چند ظاهر محاوره به صورت «بالغ» به «بالغ» است. اما در واقع امیر مسعود آن را به صورت «والد-کودک» در می‌آورد (بسیار رنج‌ها کشیدی) (همان: ۴۲). و علی قریب با جنبه ی «کودک-والد» پاسخ می‌دهد (او را دعا کرد و بازگشت) (همان: ۴۲). مسعود بازی نیرنگ بازی را با پیام پنهان خود انجام می‌دهد، ابتدا با تعریف و حمایت او از برادرش امیر محمد، او را مورد نوازش روانی قرار می‌دهد از نظر برن این تبادل دارای نوازش کلامی و غیر کلامی است. بیهقی قدرت مطلقه حاکم را از عوامل اصلی افتادن شاه به منطق خود رای و استبداد می‌داند که تحمل شنیدن سخن مخالف و استدلالی را ندارد... «ملوک هرچه خواهند گویند، و با ایشان حجت گفتن روی ندارد به هیچ حال» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱). «والد» موجودیت خود را از دیگران می‌گیرد حالتی کاملاً تثبیت شده از حالت «من» نیست چرا که می‌تواند به مرور زمان تغییر کند بدین‌گونه که تجربیات فرد می‌تواند به بیان والدگونه رفتارها اضافه یا کم کند (استینر، ۱۳۹۵: ۵۲). امیر مسعود بعد از این که جانشین پدر می‌شود همان رفتاری را در پیش می‌گیرد که پدر با او داشته است. آنچه که باعث تحقیر و ترس امیر محمود از فرزندش امیر مسعود بود. تواناهایی مسعود در میدان نبرد، و نیز مقتدر بودن او که همانند یک شاه از ابزار قدرت بهره می‌جست و گماشتن مشرفان وفادار اوج قدرت او در داستان خیشخانه نمایان می‌سازد. «حالت من والد» امیر مسعود باز خورد پدرش را در مورد قدرت و اطرافیانش بازسازی می‌کند. این «حالت من» شامل باز خوردی سختگیرانه در برابر رفتار امیر مسعود است. زمانی که محمود مطلقه‌هایی می‌فرستند که «فرزندم عاق است» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۲). پدر و پسر وارد بازی قدرت و رقابت طلبی می‌شوند امیر مسعود از دیدگاه برن دچار «نادیده‌انگاری» شده است. نادیده‌انگاری تبدالی متقاطع است که در آن نادیده گرفته شده محرکی را از حالت من «بالغ» خود به «بالغ» فرد دیگری صادر می‌کند

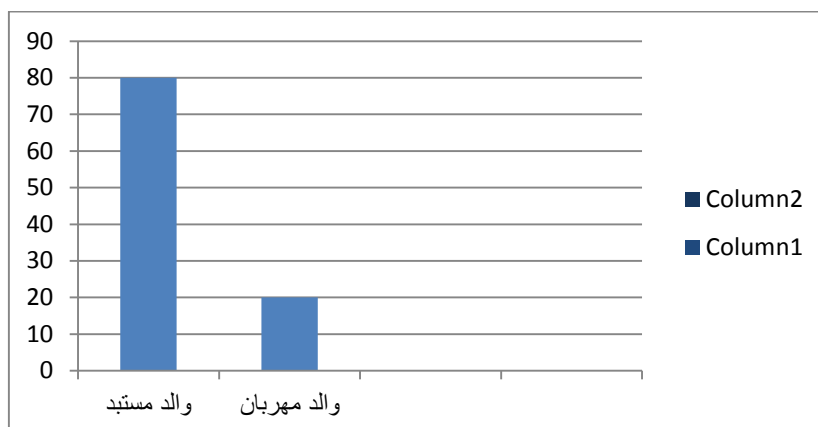
و آن بخش با «والد» یا «کودک» خود به آن (استینر، ۱۳۹۵: ۱۵۱). پاسخ می‌دهد. «فرزندم عاق» از بالغ امیر محمود صادر می‌شود و زمانی که امیر مسعود ملطفه‌ها را نابود و به کاریز می‌ریزد با حالت «والد» خود پاسخ می‌گوید. قدرت طلبی و پیروزی امیر مسعود «قدرت» خود را از حالت «بالغ» به رخ پدر می‌کشد و پیام «بالغانه» خود را به او می‌رساند و او با حالت «والدانه» امیر مسعود را عاق و از ولیعهدی خلع می‌کند. هر دوی آن‌ها «پدر و پسر» دچار نادیده انگاری می‌شوند. در این نادیده انگاری مسعود قربانی و محمود آزار دهنده است و پس مسعود تغییر نقش می‌دهد و امیر مسعود قربانی و مسعود آزارگر می‌شود. یکی از مجال‌هایی که بیهقی توانسته است مسعود را بهتر از آن که بوده، معرفی کند ماجرای حکومت موقتی محمد، برادر مسعود است و سپس زندانی شدن او به دست علی قریب که گویا مسعود را محقق تر می‌داندست نامه ای از جانب مسعود به علی قریب رسیده است. (... ما را مقدر است و مقرر بود در آن وقت که پدر ما امیر ماضی گذشته شد و امیر جلیل، برادر، ابواحمد را بخواندند تا بر تخت ملک نشست ... و ما ولایتی دور سخت با نام گشاده بودیم... و نامه بنشینیم... اگر شنوده آمدی و خلیفت ما بودی و آنچه خواسته بودیم در وقت بفرستادی، ما با وی به هیچ حال مضایقت ما بودی و آنچه خواسته بودیم در وقت بفرستادی، ما با وی به هیچ حال مضایقت نکردیم... تا مملکت مسلمانان زیر فرمان ما دو برابر بودی، اما برادر راه رشد خویش بندید و پنداشت که مگر با تدبیر ما بندگان تقدیر آفریدگار برابر بود(بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸). در این نامه قدرت نمایی مسعود به شکل دعوی قدرت، اظهار خشم و تهدید و ارباب به خوبی نمایش نمایش داده شده است. از بررسی رفتارهای فردی و کلامی همین بس که وی از خود با ضمیر (ما) یاد می‌کند و آشکار است که از حالت «والد» مستبد خود سخن می‌گوید و خود را برتر از دیگران می‌پندارد. در مورد ولیعهدی نیز مسعود (امیر محمد) را مورد نوازش کلامی قرار می‌دهد. اما با جملات (اگر شنوده آمدی)، «برادر راه رشد خود بندید» با لحن آمرانه و مهربانی ساختگی خود او را مورد نوازش منفی قرار می‌دهد. نوازش‌هایی از این قبیل نوازش‌های دروغین هستند و مانند این است که چیز مثبتی را می‌دهند و سپس آن را از شما می‌گیرند(استوارت و جونز، ۱۳۹۵: ۱۵۸). اریک برن این نوع نوازش‌ها را تملق آمیز می‌داند یا نوازش‌های پلاستیکی که بیانگر نوازش‌های مثبت غیر صمیمانه باشد(همان: ۱۵۹). امیر مسعود مواصلت و همراهی برادر خود را تهدیدآمیز و رقیبی بر ولیعهدی خود می‌داند «والد» امیر مسعود خطر را به او گوش زد می‌کند و دو حالت دیگر «بالغ» و «کودک» را کنار زده و با حالت «والدانه» خصومت خود را به امیر محمد متذکر می‌شود. او همزمان وارد بازی من خوب هستم شما خوب نیستید می‌شود و در جایگاه آزارگر ایفای نقش می‌کند و امیر محمد نقش قربانی را بازی می‌کند. خودخواهی و استبداد امیر مسعود تا بدان حد است که در نامه‌ای که به خلیفه می‌نویسد خود را در جایگاه اول می‌داند (... و برادر خلیفت ما باشد، چنان که نخست بر منابر نام ما برند به شهرها و خطبه‌های به نام ما کنند آن‌گاه نام وی، و بر سکه درم و دینار و طراز جامع، نخست نام ما نویسند آن‌گاه نام وی...)(بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۶). امیر مسعود به لحاظ خصایص فردی که داراست و نیز تجربیات و قضاوت‌های پدر را در گذشته خود بازسازی می‌کند برای رو به رو شدن با برادر ملاحظه کاری ظاهری و دغل بازی را وارد معاشرت خود می‌کند او برای رسیدن به خواسته‌ای به رفتارهای زیرکانه و حتی نمادین متوسل می‌شود(از جمله نامه به خلیفه و تأیید شدن از سوی او) هر چند ممکن است خواسته‌های اولیه او همچنان ارضا نشده باقی بمانند، «همانگونه که شخصیت انسان به مرور زمان پیچیده‌تر می‌شود، خواسته‌های او نیز منحصر به فردتر می‌شوند، و به طور کلی دگرگونی در آمیزش اجتماعی آنها می‌شود»(برن، ۱۳۹۶: ۸۶). از نظر تحلیل رفتار چنین افرادی به نظر روانی به گرسنگی محرک یا گرسنگی شناخته شدن دچار می‌شوند (recognition hunger). و آن‌ها به قدری اغوا کننده هستند که انسان‌ها شدیداً طالب نهادهای شناسایی می‌شوند و در هر برخورد انتظار تبادل این نمادها را دارند(همان: ۸۶). والد مهربان (مراقبت کننده) بخشی از شخصیتی که دلسوز و مهربان و کمک کننده حمایت‌گر و محافظت کننده است والد مراقبت کننده یا والد مهربان می‌گویند که راه‌های عملی کنار آمدن با مشکلات و راه خردمندی و حرکت در مسیر ارزش‌ها را به ما نشان می‌دهد(برن، ۱۳۹۶: ۷۳). امیر مسعود در مواقعی خود را با حالت نفسانی والد مهربان به اطرافیان و مردم کشور خود نشان می‌دهد. زمانی که فشار روانی در بعضی از وقایع بر مردم بالا بود امیر مسعود در موضع والد مهربان یا مطیع به گونه‌ای رفتار می‌کرد تا دلسوزانه از آن‌ها مراقبت کند. به نقل بیهقی هر جا که تصمیمی نسبتاً عاقلانه از وی دیده می‌شود آن تصمیم ارتباط زیادی با پایه‌های حکومت وی دارد. (و ردپای مصالح شخصی در آن دیده می‌شود) اگر رحم و شفقتی؛ نسبت به افرادی محدود یا کسانی داشت که دخالت زیادی در کار او ندارند این رحم نوعی تبلیغ عوامانه به حساب می‌آید. بیهقی مواردی را بیان می‌کند. از جمله ترحم امیر مسعود به بیست تن از فراشان مقصر در غزنین «امیر گفت هر یکی را یکی چوب فرموده بودیم و آن نیز بخشیدیم، مزیند، همگان خلاص یافتند. و این غایت حلیمی و کریمی باشد. چه نیکوست العفو عنده القدره(بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۸۲). در مورد دیگر بیهقی : حلم و ترحم او را به منزلتی معرفی می‌کند در ماجرای بوسعید و بخشش شعرا و امیر گفت «این مال به تو بخشیدم که قوم را این حق است خیز به سلامت به خانه بازگرد بوسعید از شادی بگریست سخت به درد(همان: ۱۸۱). در ماجرای مانک می‌گوید: «مانک را حق بسیار است در خاندان ما، این حاصل و گوسپندان بدو بخشیدیم. عبدالغفار به دیوان استیفا رود و بگوید مستوفیان را تا خط بر حاصل و باقی او کشند. و مانک نظری یافت بدین بزرگی»(همان: ۱۸۰). و نیز سخاوت امیر مسعود چنان بود که بازگانی را او بومطیع سگری گفتند یک شب شانزده هزار بخشید(همان: ۱۷۸). و در ماجرای رود هیرمند مثال داد تا هزار هزار درم به غزنین و دو هزار بار درم به دیگر ممالک مستحقان و درویشان دهند(همان: ۷۳۰).

مصادیقی از انواع والد مستبد در شخصیت امیر مسعود غزنوی

انواع والد مستبد	مصادیق والد مسعود غزنوی
آلودگی	من شما را جایی خواهم برد که همگان در چاه افتید
آلودگی	وحشت ما بزرگ است- این کار از لونی دیگر باشد
آلودگی	ناحیت سپاهان و مردم آن جهانیان را عبرت تمام است
طرد	نامه تهدید آمیز به خلیفه
طرد	انتقال حسنگ به بست
آلودگی	شکنجه حسنگ و استخفاف توسط علی رایش
آلودگی	گرفتن اموال و دارایی حسنگ
طرد	فرو گرفتن غازی و اربارق و ضبط اموال آنها
مناسک والدسالارانه	استفاده از ابزار دین برای غارت
آلودگی	حمله به آمل و گرگان و غارت مردم
مناسک والدسالارانه	اخذ مالیات های سنگین از مردم «اگر به طوع پذیرفتند فبها و نعم و اگر نپذیرفتند به لت...»
آلودگی	زندانی شدن علی قریب و مصادره اموال او
آلودگی	زندانی شدن امیر محمد و مصادره اموال او
آلودگی	خواندن خطبه نام امیر محمد و زدن سکه به نام او
مناسک والدسالارانه	استفاده از ضمیر جمع و کلمه فرمودیم برای خود
آلودگی	فرمان خداوند را باید(امیر مسعود)



نمودار بسامد حالات من «کودک»، «والد»، «بالغ» امیر مسعود غزنوی



نمودار بسامد والد «مستبد و مهربان» امیر مسعود غزنوی

۴. نتیجه گیری

حاکمان غزنوی، غلامانی بودند که از نظامی گری به حکومت رسیده بودند و خصلت استبداد و نظامی گری در وجود آن‌ها ریشه دوانده بود از طرفی آن‌ها با تقدس بخشیدن به حکومت و استفاده ابزارای از دین جنایت خود را توجیه می کردند. تصمیم گیری‌های آمرانه، بدون توجه به عامه مردم، تظاهر و فریب کاری، خودرایی سلطان، ارباب و تهدید از مصادیق «والد» مستبدانه «محمود و مسعود» بود. در نظام آن روز مردم باید مطیع اوامر سلطان بودند و مصادیقی چون «بندگان را نرسد که خداوندان را گویند که فلان کار باید کردن...» «تخلف از دستورات او بسان تخلف از دستورات خداوند است و گناه محسوب می شود»، «فرمان خداوند را باشد ما فرمان برداریم» و جملاتی از این قبیل نشان دهنده خشونت غریزی و عقده‌ای سالیان مقابله قدرت و عاطفه بین محمود و مسعود بود. حالت «من» والدانه امیر مسعود بازنوازی حالت من والدانه امیر محمود را نشان می دهد. حالت من «والد» او الزاماً فاقد قدرت ادراک و توانایی شناخت است و به عبارتی مبنای ثابت و گاهی مبنای اختیاری در تصمیم گیری‌های اوست. او اطلاعات کافی برای تصمیم گیری «بالغ» ندارد بنابراین «والد» او وارد عمل می شود اما در برخی موارد با وجود اطلاعات کافی بالغ، باز هم والد عملکرد نشان می دهد. با این همه او دارای خصلت‌های «والد مهربان» نیز هست؛ آن‌جا که مصالح شخصی در آن دیده می شود. امیر مسعود گاهی به حالت «من کودک» خود نیز سری می زند در موقعیت‌هایی چون میهمانی‌ها «خیشخانه»، جشن‌ها و مسابقات ورزشی، نگه داری طاووس، تمایلات جنسی و خوشگذرانی‌ها اظهار پیشمانی و ندامت در قضیه لشکر کشی آمل و خبر دادن مجازات کردن علی قریب تا امیر محمد را خوشحال کند. در همه این موارد امیر مسعود با حالت کودک خود رفتار می کند. اما «والد مستبد» او دارای بسامد بیشتری است. از میان سه حالت او «کودک و بالغ» در رده های بعدی قرار دارد.

منابع

- ۱) استوارت، یان و جونز، ون (۱۳۹۱)، تحلیل رفتار متقابل: **تاملی در روان شناسی تجربی**، ترجمه بهمن دادگستر، چاپ هفدهم، تهران: نشر دایره
- ۲) استینر، کلود (۱۳۹۵)، **پیش نویس های زندگی در تحلیل رفتار متقابل**، ترجمه علی بابایی زاده، آزاده سجادی نسب، چاپ دوم، تهران: نشر اوسیا
- ۳) ایزدی، علی محمد (۱۳۸۵)، **چرا عقب مانده ایم؟**، چاپ سوم، تهران: نشر علم
- ۴) باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۷۸) **تاریخ غزنویان**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۵) برن، اریک (۱۳۹۱). بازی ها، **روان شناسی روابط انسانی**، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ هفدهم، تهران، نشر ذهن آویز
- ۶) برن، اریک، (۱۳۹۶). **تحلیل رفتار متقابل**، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ نهم، تهران: فرهنگ نشر نو
- ۷) بیهقی، محمد بن حسین، (۱۳۸۸) **تاریخ بیهقی**، به کوشش خطیب رهبر، چاپ سیزدهم، تهران، نشر مهتاب
- ۸) دهقانی، محمد (۱۳۹۵)، **حدیث خداوندی و بندگی**، چاپ دوم، تهران: نشر نی
- ۹) روان پور، نرگس، (۱۳۷۳). **گزیده تاریخ بیهقی**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نشر علم.
- ۱۰) کارخانه ای، بهرام، (۱۳۸۵). **تحلیل رفتار متقابل در خدمت موفقیت های فردی و اجتماعی**، چاپ اول، تهران: انتشارات شهر آب.
- ۱۱) فیروز بخت، مهرداد (۱۳۸۴)، **اریک برن، بنیان گذار تحلیل رفتار متقابل**، چاپ اول، تهران: نشر وانش
- ۱۲) متینی، جلال، (۱۳۸۶). **سیمای مسعود غزنوی در تاریخ بیهقی**، به کوشش محمد جعفر یاحقی، یادنامه ابوالفضل بیهقی، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی
- ۱۳) هریس، تامس (۱۳۹۱) **وضعیت آخر**، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ بیست و هشتم، تهران: فرهنگ نشر نو
- ۱۴) هریس، تامس، (۱۳۹۵) **ماندن در وضعیت آخر**، ترجمه اسماعیل فصیح، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات نشر نو
- ۱۵) هی، جولی، (۱۳۸۰). **روانشناسی موفقیت در محیط کار**، ترجمه مینو پرنیانی، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۶) ویدوسون، مارک، (۱۳۹۲). **تحلیل رفتار متقابل (تحلیل تبادلی)**، ترجمه زهرا قلخانی، چاپ اول، تهران: انتشارات ارجمند

Masoud Ghaznavi's patriarchal father in Beyhaqi history based on Eric Berne's theories

Nasrin Omrannejad ¹, *Parvaneh Adelzadeh ², Kamran Pashaei Fakhri ³

¹ Ph.D. Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

² * Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Responsible author)

³ Professor of the Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Corresponding author: Adelzadehparvaneh@yahoo.com

Received date: 1401/02/05, accepted date: 1401/07/18

Abstract

Each person has a set of specific behavioral patterns that represent his mental state, but since the same person in a different mental state shows other behavioral patterns that are often inconsistent with his previous behavior, this led to the emergence of "Theory of My States" by Eric Burn. The founder of mutual behavior analysis divides "My Situations" into three parts: parent, adult, and child. According to Eric Burn's theory, "parent" is one of the three states of human personality that is learned from parents, or patterns of power. This research analyzes the "parental" behaviors of Amir Masoud of Ghaznavi with a descriptive-analytical method and by referring to the history of Beyhaqi and the theories of Eric Burn. He makes decisions from his autocratic "parent" mode and creates approaches such as asserting power, threats and intimidation and tyranny.

Keywords: Eric Burn, Reciprocal Behavior, Wald, Beyhaqi History, Amir Massoud Ghaznavi.